



# به غوغای باران

دو دفتر شعر

سونیا بالاسانیان

ترجمه‌ی آرپیار پطرسیان



نشر  
فنیجان

تهران  
۱۴۰۰

|   |                        |
|---|------------------------|
| بالاسانیان، سونیا، ۱۳۲۱ - .   | سرشناسه                |
| به غوغای باران: دو دفتر شعر / سونیا بالاسانیان؛ ترجمه‌ی آرپیار پطرسیان. | عنوان و نام پدیدآور    |
| تهران: نشر فتنجان، ۱۴۰۰.  | مشخصات نشر             |
| ۲۰۰ ص: ۲۰/۵×۱۳/۵ س.م.   | مشخصات ظاهری           |
| علوم انسانی. شعر معاصر ارمنی.   | فروست                  |
| ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۹۷-۱-۰   | شابک                   |
| فیبا.   | وضعیت فهرست‌نویسی      |
| شعر ارمنی - قرن ۲۰ م. - ترجمه شده به فارسی.                             | موضوع                  |
| Armenian Poetry 20 <sup>th</sup> century - Translations into Persian    | موضوع                  |
| شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از ارمنی.                                | موضوع                  |
| Persian Poetry 20 <sup>th</sup> century - Translations from Armenian    | موضوع                  |
| پطروسیان، آرپیار، ۱۳۱۶ - ، مترجم.                                       | شناسه‌ی افزوده         |
| PK ۸۵۴۸   | رده‌بندی کنگره         |
| ۸۹۱/۹۹۲۱۶   | رده‌بندی دیوبنی        |
| ۷۶۰۷۳۰۳   | شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی |

سوئیا بالاسانیا  
آرپیار پطرسیان  
روبرت صافاریان  
ادوارد بالاسانیا  
(کانون هنرهای معاصر و تجربی ارمنستان؛ نپاک)

حسن کریمزاده  
سوئیا بالاسانیا  
آرمن هاگوپیان  
انوشه صادقی آزاد  
علی سجودی  
اول، تابستان ۱۴۰۰  
شادرنگ  
۸۰۰ نسخه  
۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۹۷-۱-۰

شاعر  
مترجم  
ویراستار  
مجری طرح

طراح اونیفرم و صفحات استقبال  
طرح روی جلد  
عکاس  
ناظر فنی  
ناظر چاپ  
نوبت چاپ  
چاپ  
تیراژ  
شابک

تمام حقوق این اثر متعلق به نشر فنجان است و هرگونه استفاده از عناصر صوری و محتوایی آن، کلاً و جزئاً، به هر زبانی و به هر شکلی بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است.



نشر  
فنجان

تلفن ۰۹۱۹۸۰۰۱۰۰۵  
fenjanbooks@gmail.com

## فهرست

یادداشت . . . . . یازده

### دفتر اول: شاید زمانی قلبِ دیوانه‌ای

|    |                           |
|----|---------------------------|
| ۳  | بخوان! بخوان!             |
| ۱۳ | او                        |
| ۲۳ | تب و تاب                  |
| ۳۵ | نیمی سیاه، نیمی سپید      |
| ۴۱ | خاک، معجزه                |
| ۵۳ | شاید زمانی قلبِ دیوانه‌ای |
| ۶۹ | ما هنوز هستیم             |

### دفتر دوم: اهدای احساساتِ لبریز از رؤیا به غوغای باران

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۷۹  | چشمانم را که می‌بندم             |
| ۱۰۵ | اناری می‌شکافد                   |
| ۱۲۹ | ماهی‌ها آسمان ندارند، خاک ندارند |
| ۱۵۳ | سوسن‌های شعله‌های سرخ            |
| ۱۶۱ | خاک، مرا در بازوانت بگیر!        |
| ۱۷۱ | دعا نکن، بخوان!                  |

## یادداشت

۱

سونیا بالاسانیان هنرمند تجسمی و شاعر است. او به زبان ارمنی شعر می‌گوید. اشعار او در دو دفتر با عنوان‌های شاید زمانی قلب دیوانه‌ای (۱۹۸۲) و اهدای احساسات لبریز از رؤیا به غوغای باران (۱۹۹۱) در نیویورک منتشر شده است. این دو دفتر با هم در قالب یک کتاب در سال ۲۰۰۶ در ایران نیز منتشر شدند.

شعرهای بالاسانیان دارای لایه‌های متنوع و ژرف درونی و لبریز از نوسانات ذهنی و احساسات پنهان و آشکارند. از آن‌جا که او هنرمند تجسمی هم هست، تأثیر متقابل شعر و تصویر در آثار او به گستردگی شکل‌های بیان و دامنه‌ی نگاه منجر شده است.

در برهه‌ی تقریباً ده‌ساله‌ی فاصله‌ی انتشار دو کتاب شعرش، تحول جالبی در وضعیت ذهنی و جهان‌بینی شاعر رخ داد. در کتاب اول شاعر درون‌گرا و سوررئالیست است. در این دفتر او از احساسات بسیار خصوصی سخن می‌گوید. و احتمالاً به همین سبب، برای محافظت از حریم خصوصی خود و پرهیز از حضور عریان در انظار عموم، ناخودآگاه از تمثیل و نماد و شیوه‌های انتزاعی بهره می‌گیرد. در کتاب دوم اما او عمدتاً تأملات جمعی و برداشت‌های برون‌گرایانه را جایگزین احساسات شخصی کرده است. تصاویر فضاهای شهری و روستایی، همچنین آیین‌ها و مراسم سنتی، ملی و خانوادگی بر پس‌زمینه‌ی نقد اجتماعی جایگزین احساسات درونی او شده‌اند.

نخستین گام‌های بالاسانیان در عرصه‌ی شعر در بیست‌وسه سالگی (۱۹۶۵) برداشته

شد، وقتی که او با گروه ادبی «نور اِج» (صفحه‌ی نو) در تهران آشنا شد و با آن آغاز به همکاری کرد. اعضای این گروه ادبی، جمعی از نویسندگان جوان و نوجو، از پیشگامان شعر نو در ادبیات ارمنیان ایران بودند که در سال ۱۹۳۲ گروه را تأسیس کرده بودند. تعداد شرکت‌کنندگان این گروه در هیچ برهه‌ای از ده نفر فراتر نرفت. اعضا در جلسات هفتگی گروه سروده‌های‌شان را می‌خواندند و باقی شرکت‌کنندگان نظر می‌دادند و کارهای آن‌ها را تحلیل و نقد می‌کردند. جلسات معمولاً تند و داغ بودند. جالب است که در قریب یک دهه فعالیت «نور اِج» هیچ عضوی به خاطر فضای انتقادی جلسات گروه را ترک نکرد. دلیلش شاید این بود که گروه «رهبر» نداشت و علی‌رغم تنوع شخصیت و عقاید، اعضا همه «برابر» بودند. «نور اِج» هر چند سال یک‌بار گزیده‌ای از نوشته‌های اعضایش را در مجلد واحدی منتشر می‌کرد.

سونیا بالاسانیان در سال ۱۹۷۱ به عضویت گروه درآمد و در سال ۱۹۷۵ در هجدهمین شماره‌ی نور اِج به عنوان یک شاعر تثبیت‌شده شناخته می‌شد. اعضای گروه در ادوار مختلف عبارت بودند از دو (مارکار قارابگیان)، هراند فالیان، آرادِر هوانسیان، آشوت اصلان، گالوست خانتنس، گقام مگردیچیان، آرشاویر مگردیچ، ر. بن (روبن آوانسیان)، زورایر میرزایان، آرمن گس (وارتگس فرانگیان) و سونیا بالاسانیان. نگارنده هم از دهه‌ی ۱۹۶۰ در جلسات این گروه ادبی به عنوان مستمع آزاد شرکت کرده است. متأسفانه امروز به‌جز بالاسانیان هیچ‌یک از شاعران یادشده در قید حیات نیستند.

سونیا بالاسانیان در کوره‌ی سبک‌ها و روش‌های گوناگون این شاعران رشد کرد و به بلوغ ادبی رسید. در شعرهای دفتر اول، او آشکارا تحت تأثیر احساسات و تنش‌های شخصی پیچیده‌ی زورایر میرزایان، دیدگاه‌های تمثیلی ظریف آشوت اصلان، تصویرسازی‌های بدوی و مستقیم گالوست خانتنس، و تا حدودی تلخی و تنهایی ر. بن است. اما همان‌طور که گفته شد، کتاب دوم با کتاب اول متفاوت است. طبیعی است که شاعر از نظر احساسات درونی و لحظات عاطفی همان شاعر است، اما اندیشه و داستان و روند ارائه پخته‌تر شده است. در کتاب اول با فضایی انتزاعی و تأکید بر وضعیت‌های روانی و دوگانگی شخصیتی روبه‌رو هستیم، در حالی که در کتاب دوم، شعرها منظره‌پردازند و لحظات و تصاویری احساسی از روستا، زمین، خانواده و محیط سنتی نقش زده شده‌اند. در دفتر دوم حضور گالوست خانتنس محسوس‌تر و برجسته‌تر است، هرچند تأثیر باقی شاعران «نور اِج» را هم می‌توان دید.

سونیا بالاسانیان (امیریان) در فروردین ۱۳۲۱ خورشیدی در ده ازناای اراک به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۰ لیسانس هنرهای زیبا را از برنامه‌ی مشترک «دانشگاه پنسیلوانیا» و «آکادمی هنرهای زیبای پنسیلوانیا» کسب کرد و سپس در سال ۱۹۷۸ موفق به اخذ درجه‌ی فوق لیسانس هنرهای زیبا از «انستیتو پرات» شد. وی همچنین فارغ‌التحصیل برنامه‌ی مطالعات آزاد موزه‌ی ویتنی نیویورک است. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹، در ایران در هنرکده‌ی هنرهای تزئینی و نیز در دانشگاه‌های ملی و فارابی به تدریس هنر مشغول بوده است. او در حال حاضر در نیویورک و ایروان زندگی و کار می‌کند.

آثار سونیا بالاسانیان در بسیاری از اماکن مشهور شهر نیویورک همچون «موزه‌ی هنرهای معاصر» و مرکز مجسمه‌سازی و نگارخانه‌ی «اگزیت آرت» به صورت نمایشگاه‌های فردی و جمعی به نمایش گذاشته شده‌اند. کارهای او در واشینگتن دی.سی، فیلادلفیا و کارولینای جنوبی نیز به نمایش درآمده‌اند. آثار بالاسانیان، جز در ارمنستان، در ایران، ایتالیا، آلمان، هلند، سوئیس و انگلستان نیز عرضه شده‌اند.

در سال ۱۹۷۵ اشعار او برای اولین بار در هجدهمین سال‌نامه‌ی ارمنی‌زبان نور ایچ در ایران منتشر شد. سونیا بالاسانیان دو کتاب شعر به زبان ارمنی منتشر کرده است به نام‌های شاید زمانی قلب دیوانه‌ای (۱۹۸۲) و اهدای احساسات لبریز از رؤیا به غوغای باران (۱۹۹۱). این دو کتاب در سال ۲۰۰۶ در یک مجلد تجدیدچاپ شدند. او همچنین در سال ۱۹۸۳ کتاب نقاشی «خودنگاره‌ها» را منتشر کرد که «به زبانی که قربانی آشفتنگی‌های سیاسی گردیده‌اند» اهدا شده است. اشعار او نیز در گاه‌نامه‌های شیراک (بیروت)، کوئترا (پاریس) و سووتاکان هایاستان (ایروان) به چاپ رسیده‌اند. چاپ دوم کتاب «خودنگاره‌ها» در سال ۲۰۰۶ به مناسبت نمایشگاه کولاژهای این کتاب که به روش هم‌آوری رقمی در مقیاسی بزرگ ساخته شده بود منتشر شد. این نمایشگاه بعد از قریب سی سال غیبت هنرمند از ایران در نگارخانه‌ی «آریا» در تهران برگزار شد.

سونیا بالاسانیان از سال ۱۹۹۲ به ترویج هنرهای ظریفه‌ی معاصر ارمنستان و عرضه‌ی آن در عرصه‌های بین‌المللی همت گمارده است. در این زمینه، او در سال ۱۹۹۵ مبتکر اولین حضور ارمنستان در «بینال ونیز» بود. از آن پس، او بی‌وقفه غرفه‌های جمهوری ارمنستان را در بینال‌های ونیز ترتیب داده و طراحی هنری آن‌ها را نیز عهده‌دار بوده است.



در سال ۱۹۹۴ فعالیت‌های هنری سونیا بالاسانیان در ارمنستان به افتتاح «کانون هنرهای معاصر و تجربی ارمنستان» انجامید. این کانون به سرعت تبدیل به فضایی شد که در آن هنرمندان ارمنی در جست‌وجوی روش‌های جدید بیان احساسات خود هستند، در زمینه‌ی هنر معاصر تجربه‌های خلاقانه می‌کنند و می‌کوشند دریچه‌های نوینی را در هنر بگشایند.

سونیا بالاسانیان در ارمنستان معرف روش‌های هنری چیدمان‌سازی، ویدیو آرت و نمایش‌های چندرسانه‌ای است و به پیشبرد این شکل‌های هنری نو کمر همت بسته است.

۳

بالاسانیان نقاش حضور جالبی در کار بالاسانیان شاعر دارد. عبارات تمثیلی یا مستقیم اشعار غالباً با عناصر بصری از جمله صحنه، شکل، رنگ، خط و بازی نور مورد تأکید قرار می‌گیرند یا تکمیل می‌شوند. سونیا بالاسانیان هنرمندی شهودی است. شعرهایش همانند کارهای تجسمی‌اش فاقد ساختار و بافت منطقی‌اند. آثار او چنان متنوع و سرشار از لحظات ظریف و لطیف‌اند که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را با سیستم منطقی خاصی مطابقت داد و یا با ساختار ذهنی از پیش موجودی تفسیر کرد. خلاقیت هنری نمی‌تواند جور دیگری باشد. در جریان خلق اثر، تزریق یا تحمیل هرگونه منطق، سرآغاز شکست است. تنها پس از «تولد» اثر است که کار منتقد، نظریه‌پرداز و کارشناس شروع می‌شود و آن‌ها می‌توانند نظرات و ارزیابی‌های خود را عرضه کنند. درک کامل و همه‌جانبه‌ی هنرمندانه نه ممکن است و نه لازم. سخن کوتاه، شاعر و هنرمند را فقط باید حس کرد و بس. بخوانیم.

\_\_\_\_\_ ادوارد بالاسانیان

ایروان، پاییز ۱۳۹۹

دفتر اول

شاید زمانی قلبِ دیوانه‌ای

مردی بدون دست  
ایستاده است  
و قلبم را  
در مشتِ چشمانش گرفته است.  
صدایی چون فریادِ زنجیرها  
از ریشه تا ریشه  
در خونم جاریست.  
مغزم گردِ خاکِ خورشید را نفس می‌کشد.  
قلبم در مشت است.

آسمان را، در سکوت، غسلِ تعمید دادم  
خویش را تدهین می‌کنم  
با شیر  
و غوغای ملال را  
با روحم جویدم  
فریادِ تنم را  
که پیرامونم در هم پیچیده است  
خفه کردم  
و بر دستانم  
احتضارِ کودکان را دیدم...  
با لب‌های تدهین‌شده  
به گهواره‌ی رؤیاهایم خزیدم  
و سرودی خاموش بافتم.

دستانم خاموش  
بسترهای خالی را  
لمس می‌کنند.

تاریکی  
از پنجره‌ها  
بر رختخواب‌ها  
دو نیم می‌شود.  
استخوان‌هایم فشرده می‌شوند  
بر سایه‌ها

وسوسه  
تاب می‌خورد  
وسوسه‌ها  
تاب می‌خورند  
در چشم‌هایم ...

دفتر دوم

اهدای احساساتِ لبریز از رؤیا به غوغای باران

خاک! مرا در آغوش بگیر!  
بر چهره‌ام صلیب می‌کشم.  
خاک! بر چهره‌ام بریز! بر موهایم!  
من با تو می‌بالم،  
دنبالِ بادهای می‌دوم،  
با گردبادها و طوفان‌ها  
زندگی می‌کنم.  
قلبم را در آغوش بگیر!  
بگذار یک آن بیاسایم.  
دست‌هایم خسته شده‌اند،  
کلمات از لب‌هایم جدا شده‌اند.  
قلبم نمی‌زند.  
دیگر آواز نمی‌خوانم.  
خاک! بریز بر من!  
بگذار بادهای مرا ببرند  
و بر مزارع بپاشند  
تا برویم، بشکفیم.  
بازوانم را بغل کن،

قلیم را کنارِ قلبت بگذار،  
تا بتوانم مزه‌ی خاک را احساس کنم.  
کف خواهم زد برای رشدِ درختان،  
برای نورِ خورشید.  
شب با تو خواهم خفت،  
بر من بریز،  
مرا بفشار، بفشار!